

ریاضیات و روحانیات

مهیاد رهنمایی

اصول فلسفی و روحانی دیانت بهائی طرحی شکیل و بدیع برای تفکر و تدقیق در مورد هستی انسان، مبدأ قدسی روح انسان، صعود روح به عالم دیگر و بالاخره تعالی تدریجی روح را به سوی مقصد عالی خود به دست می دهد.

آثار حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء مملو از اشارات واضح و لامع به وجود عوالم دیگر الهی هستند که در واقع حیات انسانی را در این عالم خاک هدفمند و پر معنا می سازند. در این طی طریق روحانی، دلالت های قدسی مانند بانگ جرس راه نمای سالک بوده اند. مثال های بی بدیل در آثار بهائی سعی بلیغ بر این داشته اند که مفاهیم غیر مادی و غیر قابل تصور برای انسان را قابل فهم سازند تا هر کس به فراخور حال، نصیبی ازین دنیای پر رمز و راز برده باشد و چراغ راهی در این جاده صعب العبور به دست داشته باشد. به تأیید حضرت بهاء الله:

«درک عالم ارواح در این عالم اجساد ممکن نشود. هر آن چه در قوه خیالیته دست دهد، آن عالم سوای آنست. در این اجساد فانیته درک عوالم باقیته نتوان نمود الا ما انتم من الرؤیا.» (امر و خلق، ج ۱، ص ۳۰۹)

با این همه خود آثار ما را به غور و تعمق در اقیانوس بیکران کلام الهی دعوت کرده اند تا از آن اعماق درّ و گوهرهای بی بدیل صید کنیم.

سیر صعودی توانایی های ادراکی، عقلی، علمی و روحانی انسان در بستر قرون و اعصار سیری بوده است تدریجی که تحت تعالیم ادیان از سویی و فلاسفه و دانشمندان از سوی دیگر، مسیرهای پر خطری را پیموده است. طبق تعالیم بهائی گرچه در این سیر، وقفه ها، پس گردها و بیراهه ها کم نبوده اند؛ اما سیر کلی، سیر صعودی بوده و خواهد بود. سیر سرنوشت بشر چاره ای جز دستیابی به یک تمدن پویا به سمت استقرار نهایی ملکوت در عالم ملک را ندارد. در این مسیر دایمی، تأثیرات متقابل علم و دین به عنوان عوامل زیربنایی غیر قابل انکار است. تعالیم روحانی طلعات قدسی که در هر دوره جان تازه ای در عالم دمیده، پنهان و آشکار، قوه محرکه پیشرفت های عظیم در همه شئون بوده است. از جانب دیگر جهش های صنعتی، علمی و فلسفی موجد دنیای جدیدی بوده که آمادگی

برای پذیرش تعالیم روحانی نوراً پیدا کرده است. آگاهی به این گفتگوی دایم میان خالق و مخلوق یکی از بدیع‌ترین و جذاب‌ترین ارمغان‌های تعالیم بهائی برای عالمیان بوده است. از این منظر، دیانت از یک پدیده ایستای جزمی و خشک، تبدیل به پدیده‌ای پویا، زنده و قابل انعطاف می‌شود. در این راستا بیانات حضرت ولی‌ام‌الله ما را متوجه اهمیت کاربرد تعالیم روحانی در حیطه علوم از یک طرف و به کار گرفتن عقل، علم و منطق در درک بهتر از تعالیم روحانی از طرف دیگر می‌سازند.

با این مقدمه، این مقاله در پی کاوش در آن حیطه‌هایی از علوم ریاضی است که تقارنی با تعالیم بهائی در مورد عوالم بعد از صعود روح از جسد دارد. امید آنست که برای آن دسته از خوانندگان علاقمند به این مسایل، پنجره‌ای به سوی درک و فهم عمیق‌تری از روابط عوالم مادی و روحانی و ارتباط ضروری و دایم آنها باز شود.

طبق تعالیم بهائی، پدیده‌های این دنیا وسایل و امکانات برای پیشرفت روحانی انسان هستند و از هر یک می‌توان درسی آموخت. از آن گذشته، هر پدیده در این عالم نشانی از عالم دیگر دارد و آیتی است که خبر از گم‌شده‌ای به دست می‌دهد. طبق بیان جمال مبارک:

«آنچه در این عالم ناسوت و عالم حدود به هر اسم و رسم و هر صورت و وصف دیده در هر عالمی از عوالم الهی ظهوری و شهودی مناسب و ملایم با آن عالم دارد و به اسم دیگر و رسم دیگر و صورت و وصفی دیگر جلوه می‌نماید و رخساره می‌گشاید». (مائده آسمانی، ج ۷، ص ۱۱۸)

نظری اجمالی به تاریخ ریاضیات و رشد آن در چند هزاره اخیر تمدن انسانی واضحاً نشان می‌دهد که از زمان پیدایش اعداد تا به امروز مباحث ریاضی به عنوان انتزاعی‌ترین و خالص‌ترین بخش دانش بشری محسوب شده است.

در ابتدای ظهور اعداد، مصریان، بابلیان و بعدها یونانیان مبدأ اعداد را فردانیایی و قدسی می‌دانسته‌اند و بسیاری از ریاضی‌دانان در عین حال از ارباب فلسفه و الهیات نیز به حساب می‌آمدند. برخی از پیروان ریاضی‌دانان برجسته دنیای کهن مانند فیثاغورث و اقلیدس، خود مسلک‌هایی برای «خواص» تشکیل داده بودند که به اعداد و منشأ آن به صورت هدیه‌ای الهی نگاه می‌کردند. به طور مثال فیثاغورثیان معتقد بودند که علم ناب فقط در حیطه اعداد است که یافت می‌شود و دنبال کردن این علم ناب عامل تصفیه و پالایش روح خواهد بود. نظم بی‌بدیل و روابط و نسبت‌های درون‌سیستمی اعداد، آیتی به

شمار می‌آمدند از یک نظم پنهان جهان شمول و حاکم بر کل هستی که در طبیعت و بسیاری از دستاوردهای مختلف آن زمان مانند هندسه موسیقی و معماری به وضوح قابل مشاهده بود. ارسطو که خود از سلک فیثاغورثیان آبشخور بود، متافیزیک ایشان را با این جمله که: «ذات کل شیء اعداد است و بس» با ایجاز تمام بیان کرد. از نظرگاه ایشان هر آن چه در آسمان‌ها و زمین بود به زبان ریاضی و از طریق اعداد و روابطشان قابل توضیح بود. در یک کلام تنها راه رسیدن به حقیقت غایی، ریاضیات بود و بس.^(۱)

نوافلاطونیان نیز که کل جهان بینی خود را بر اساس مثل افلاطون بنا نهاده بوده‌اند، ریاضیات و به خصوص هندسه را به عنوان پلی بین دنیای پاک و جهان خاک می‌انگاشتند که عامل تعالی روحانی انسان و فراخوانی او به سوی ماوراءها بود. به گفته پرکلوس (ب. م. ۴۸۵ - ۴۱۰) که از آخرین فلاسفه عمده ماقبل قرون وسطی است «ریاضیات، متعالی‌ترین تصوّر ذهنی انسان از خدا و ماوراء است. تمام وجه‌های ریاضی نشئه از دنیای قدسی و روح کلی دارد.»^(۲) ایده‌های ریاضی مانند «کلمه اولی» خود از جنس جهان روح است و موجد و مولد این دنیای هستی. تجدید حیات نوافلاطونیان در زمان رنسانس بار دیگر ردّپای عمیق خود را در بسیاری از اکتشافات علمی وقت به جا گذاشت. برای مثال، مدل‌های ایده‌آلی ریاضی که در آن دایره و کره به عنوان کامل‌ترین و زیباترین اشکال و احجام به شمار می‌آمدند، عاملی بود اصلی برای رشد سیستم کیهان‌شناسی کپرنیکس که در آن کیهان (که چاره‌ای جز پیروی از ایده‌آل‌های ریاضی را نداشت) می‌بایست که متشکل از کراتی می‌بود که در یک مسیر مدور در حرکت باشند. منطق کپرنیکس بر این اساس شکل گرفته بود که:

۱. ریاضیات متعالی‌ترین زمینه تفکری و تعقلی را ایجاد می‌کند.

۲. اجرام سماوی که همگی آفریده پروردگارند می‌بایست که این تعالی و تکامل را به طور اکمل مجسم کنند.

۳. بنابراین اولاً باید این اجرام کروی باشند «زیرا که کره، متعالی‌ترین حجم هندسی است» و ثانیاً مسیر حرکت آنها الزاماً باید به شکل دایره باشد که کامل‌ترین شکل هاست. البته تحقیقات بعد این مدل ریاضی ارابه شده توسط کپرنیکس را کمی تعدیل کرد و نشان داد که مسیر کرات بیضوی هستند و نه مدور. با این وجود نحوه تفکری که باعث ارابه این مدل جدید از کاینات شد، تکیه بر این فرض اولیه بود که اندیشه پروردگار و آفرینش او در رابطه تنگاتنگ با ساختارهای ریاضی‌اند.^(۳)

در قرون بعد نیز نوابغی چون گالیله، لاپلاس، دکارت، نیوتن، لایبنیتز و کانت، اراده الهی را منعکس در نظم این جهان می‌دیدند که با دقت فراوان و منحصرأً به زبان ریاضی از مشیت الهی نازل و به عنوان هدیه‌ای به بشریت ارایه شده. در عوض از دید ایشان به شکرانه این احسان و برای تکریم پروردگار بر بشر است که این زبان را بشکافد و این نظام را عمیق‌تر درک و کشف کند. ماحصل این طرز تفکر جهش‌هایی عظیم نه تنها در زمینه‌های ریاضی، فیزیک و کیهان‌شناسی در قرون ۱۵ تا ۱۷ و بعد از آن بود بلکه منظرهای بدیعی در مورد الهیات، مبانی روحانی، ارتباط خالق با خلق و نقش انسان در این حیات جسمانی ایجاد کرد. پس از یک انقلاب علمی ناشی از یافتن قوانین و روابط حاکم بین جرم، انرژی، شتاب، جاذبه و حرکت اجرام سماوی و زیر و زبر کردن جهان بینی بشر تا آن زمان، نیوتن باقی‌مانده عمر خود را وقف تعمق در باب کشف یک نیروی واحد حاکم بر تمام پدیده‌ها کرده و در این رهگذر، ریاضیات را خط اصلی ارتباطی دانست مابین خالق و مخلوق.^(۴)

حضرت باب نیز عنایتی خاصه به ارقام و اعداد داشتند و در بسیاری از ادعیه و اوراد، ردپای برخی از این اعداد دیده می‌شود. ارزش عددی حروف ابجد و بستگی آنها با کلمات و معانی آنان در بسیاری از آثار و نام‌گذاری‌های ایشان خواننده را به سوی درک عمیق‌تری از این ارتباطات فرا می‌خواند. هم‌چنین رابطه اعدادی مانند پنج، نه، نوزده، نود و پنچ و مضارب آنها و برخی از اعداد اول در بسیاری از شئون از حروفات حی تا تقویم بهائی به خوبی قابل مشاهده‌اند. حیطة آشنای اعداد با بسیاری از نوشته‌های پیچیده و ویژه اهل راز به هم آمیخته و تصویری بدیع از پرده‌های پر نقش و نگار جهان پراسرار برای ما به ودیعه گذاشته شده است. امید است که این حیطة رمزآلود روزی مورد تحقیق کاوشگران قرار گیرد تا لاقلاً پاره‌ای از اسرار آن آشکار شود.

تا آن‌جا که مدارک و شواهد تاریخی از فرهنگ بشری به جا مانده، این مسئله اساسی ذهن بسیاری را به خود مشغول کرده که وجود و حضور ما در این دنیا به چه جهت و هدفی بوده است؟ «این آمدن و رفتن من بهر چه بود؟» ادیان، روحانیون، عرفای عارفین، فلاسفه، شعرا و ارباب علوم هر کدام به فراخور خویش «گفتند فسانه‌ای و برباد شدند».

ادیان سلف به طور اخص به تدریج مؤمنین را متوجه مراتب روحانی وجود انسانی کرده و می‌کنند اما مسایل گنگ و مورد سؤال بسیار باقی می‌گذارند؛ مثلاً به دنبال مبحث مشترکی که «دنیا مزرعه‌ایست برای آخرت» یک سؤال به میان آمده که چرا باید جان پاک،

مراحل رشد خود را ازین دنیای خاک آغاز کند؟ «مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک ...» چرا تجارب روحانی را باید از گذرگاه عالم ماده کسب کرد؟ اهمّیت حیات مادّی به چه جهت است؟ از این بیان حضرت بهاء الله چه مطلبی مستفاد می شود که می فرماید: «کلّ عوالم الهی طایف حول این عالم بوده و خواهد بود»؟ ارتباطات رمزآلود بین عالم ماده و سایر عوالم الهی از چه دست می توانند باشند؟ طبق کلام حضرت عبدالبهاء در مفاوضات، آیا این روح است که بر اثر سیر و سیاحت در عالم ماده کسب کمالات روحانی می کند و یا این عالم ماده است که بر اثر فیوضات روح جان تازه می پذیرد؟

«به ظهور روح در هیکل جسمانی این عالم نورانی گردد. روح انسان سبب حیات جسد انسان است. به هم چنین عالم به منزله جسد است و انسان به منزله روح. اگر انسان نبود و ظهور کمالات روح نبود و انوار عقل در این عالم جلوه نمی نمود این عالم مانند جسد بی روح بود.» (مفاوضات، ص ۱۴۲)

در باب بسط و توضیح به این سؤالات برخی از مباحث ریاضی می توانند چشم اندازهای جدیدی را برای وسعت اندیشه فراهم کنند. مدل های ریاضی همان طور که در ابتدای مباحث هندسه مسطحه اقلیدسی به خاطر داریم کلیه قضایای مربوطه محدودند به فضاهای بدون بعد، تک بعدی و دو بعدی (نقطه، خط، سطح) با وجود این که خود نقطه، خط و سطح، مابه ازای خارجی در عالم ماده ندارند و کاملاً مفاهیم انتزاعی و ذهنی هستند، روابط و قوانین راجع به آنها در ۲۶۰۰ سال گذشته بی اغراق عمده ترین عامل پیشرفت سایر رشته های علوم بوده و هست. طبق یکی از تعاریف متداول می توان نقطه را مبدأ فرض کرد که از حرکت آن خط «فضای تک بعدی» و سپس از حرکت خط سطح «فضای دو بعدی» و متعاقباً از حرکت سطح حجم «فضای سه بعدی» به وجود می آید. به این دلیل که این عالم سه بعدی مادّی جایگاه و پایگاه پرورش جسمی و فکری بشر بوده، فضای سه بعدی تا اواخر قرن ۱۸ می توانست جوابگوی پرسش های علمی تا آن زمان باشد. از آن جا که ذهن و فکر بشر استعداد تصوّر ابعاد بالاتر را داراست، تدریجاً غور در امکان فضاهای دیگر روابط ریاضی هندسی و فیزیکی حاکم بر چنین سیستم هایی هم چنین تأثیر این ابعاد بر دنیای سه بعدی ما و بسیاری امکانات دیگر ذهن خلاق بشر را به خود مشغول داشته و دامنه توسعه این فضاهای جدید را تا بی نهایت کشانده است. علاوه بر این بسیاری از قضایا و روابط اثبات شده در سطوح پایین تر قابل تعمیم به ابعاد بالاتر هستند و به این ترتیب چنین سیستم هایی با ابعادی فراتر با این که به مشاهده

نیایند و یا حتی وجود مادی آنها به تجربه درنیاید تحت یک سری قوانین شناخته شده با یکدیگر در ارتباطند.^(۵)

از مهم‌ترین دستاوردهای این تعمّقات بررسی مسئله خطی بودن زمان در هر بعدی و ترتیب پیشینه و پسینه بودن اتّفاقات در بستر زمان است. مسئله یک‌طرفه بودن خدنگ زمان و مجازی یا حقیقی بودن آن از غوامض فکری بشر بوده است. برای روشن شدن بیشتر، مثال زیر با مدد گرفتن از قدرت اندیشه و ذهن می‌تواند مفید باشد.

فراموش نکنید که ما موجودات سه بعدی در هر لحظه امکان مشاهده دو بعد را بیشتر نداریم. در واقع این مغز ماست که با ترکیب و تلفیق تصاویر دو بعدی، ایجاد تصوّر دنیای سه بعدی را در ذهن ما ممکن می‌سازد. فرض می‌کنیم که همین خاصیت در بقیّه ابعاد هم حکم فرما باشد. سطح برکه‌ای کم‌عمق همراه با یک موجود دو بعدی ساکن این سطح را به عنوان یک جهان دو بعدی در نظر بگیرید که کاملاً نا آگاه از وجود سطوح بالاتر و پایین‌تر از خود است. حلقه طلایی از انگشت شما فرو می‌لغزد و به کف برکه می‌رسد. شما دست خود را تا آرنج در برکه فرو برده و حلقه را از آب خارج می‌کنید. تمام مراحل این آزمایش ساده برای شما متصل به یکدیگر و معطوف به هدف بوده. حالا ببینیم در آن جهان دو بعدی و از دیدگاه موجودی که صرفاً در سطح آب زندگی می‌کند چه سلسله اتّفاقاتی رخ داده. توجّه داشته باشید که یک موجود دو بعدی نه هیچ آگاهی به سطوح بالاتر از آب را دارد و نه به لایه‌های زیرین آن. بنابراین آگاهی صرفاً محدود به محلّ برخورد اجسام سه بعدی و سطح آب خواهد بود. به محض اصابت حلقه با سطح آب یک برق طلایی به چشم می‌خورد و از حیطة آگاهی موجود دو بعدی ما خارج می‌شود. بعد از مدّتی پنج دایره مجزا از هم در سطح آب تشکیل می‌شود «پنج انگشت شما» که تبدیل به یک خطّ «کف دست» و بعد به بیضی‌هایی با اندازه‌های متفاوت «ساعت» می‌شود. در هنگام پس کشیدن دست شما از آب همین سناریو به ترتیب عکس تکرار می‌شود و بار دیگر برقی طلایی ثبت می‌شود. این اتّفاقات غیر متصل و بی‌معنا برای آن موجود دو بعدی بی‌جهت و هدف در دنیای او ظاهر شده و سپس رهسپار دیار عدم شده‌اند. اما از دیدگاه شما نه هیچ چیز به وجود آمده و نه از بین رفته است. همه چیز به هم پیوستگی کامل داشته و اجزای یک واحد بوده‌اند و برای یک هدف جزیی همکاری کرده‌اند. اسیر بودن در هر فضایی همیشه این امکان را باقی می‌گذارد که بستر زمان و حوادث منفصل و وجود و عدم پدیده‌ها ممکن است در فضایی بالاتر معنا و مفهومی

متفاوت را تشکیل دهند. در واقع گذریک پدیده از یک بعد به ابعاد دیگر به منزله نیستی در محدوده ابعاد قبلی است در حالی که در ابعاد بالاتر آن پدیده ممکن است به حیات خود ادامه دهد.

حال این جهان سه بعدی ما را در نظر بگیرید که کل نگرش و درک و احساس ما را احاطه کرده است. برای اکثر ما تصوّر ابعاد بالاتر و شرایط و روابط حاکم بر آن و ارتباط آن با جهان سه بعدی ما امری است بس مشکل اما با مقایسه یک دنیای دو بعدی با ما تصوّر یک دنیای چهار بعدی کمی آسان تر خواهد بود. مدل های ریاضی دقیقاً آینه ای مطابق واقعیات موجود نیستند بلکه بیشتر نقشی مانند یک نقشه جغرافیا را بازی می کنند. یک نقشه دقیق با آن که اطلاعات وسیعی در اختیار ما می گذارد و بدون آن درک کامل محیط، فواصل، مسافات و موانع طبیعی و مصنوعی غیر ممکن است مطلقاً خود آن حوزه جغرافیایی نبوده و نخواهد بود. لازم به توضیح است که قصد این مقاله به هیچ وجه اثبات این ادعا نیست که مقامات روحانی بعد چهارم دنیای سه بعدی ما هستند. یک دنیای چهار بعدی حتی به فرض موجودیت می تواند کاملاً یک دنیای مادی باشد بلکه هدف یافتن وجوه تشابهی است مابین ارتباط ما با یک جهان روحانی از یک سو و با یک جهان چهار بعدی از سوی دیگر. امید آنست که غور و تعمق در چنین مباحثی غایتاً پر پروازی هدیه کند برای بالندگی بیشتر روحانی و عقلانی.

عدم ابزار کافی برای درک

موجودات یک جهان دو بعدی در حالی که در دل یک جهان سه بعدی زندگی می کنند از آن جهان نا آگاه باقی می مانند. فقط بر اثر تماس جزیی بین دو جهان است که گاه درک ناقصی ممکن می شود. «آن قدر هست که بانگ جرسی می آید.» حضرت بهاء الله در تشریح عوالم روحانی پس از صعود می فرمایند:

«اگر چه کلّ عوالم الهی طایف حول این عالم بوده و خواهند بود ولیکن در هر عالمی برای هر نفسی امری مقدر و مقزّر» (امرو خلق، ج ۱، ص ۱۷۹)

و هم چنین در بیان حضرت عبدالبهاء آمده است:

«در جهان دیگر حقیقت انسانیه صورت جسمانی ندارد بلکه صورت ملکوتی دارد که از عنصر عالم ملکوت است ... و آن جهان در این جهان است ولی اهل این جهان از آن جهان بی خبر» (گلزار تعالیم بهائی، ص ۱۵۸)

همان طور که بدون درک از یک جهان سه بعدی، یک جهان دو بعدی می‌تواند کاملاً تحت تأثیر قوانین، روابط، اتفاقات و تغییرات بعد بالاتر از خود باشد، جهان سه بعدی هم می‌تواند دست خوش تغییرات حاصله از ابعاد بالاتر باشد، بدون آن که استعداد درک و فهم ارتباطات درون سیستمی و یا حتی وجود جهان دیگری را داشته باشد.

واضح است که ابعاد بالاتر تا بی‌نهایت با این حال که برای ذهن بشری خارج از حوزه تصوّر است هنوز با کمک تعمیم قوانین قابل بررسی هندسی، ریاضی و فیزیکی هستند. وجود این گستره بی‌انتهای فرموده حضرت بهاءالله در عوالم روحانی نیز تأیید شده است:

«در انجمن عالم، عوالم الهیه ... از ابصار جسمانی و انظار ترابی مخفی و مستور و غیر متناهی است ... یک عالم از عوالم، عالم روحانی انسانی است اگر چه به سبب ظاهر مشهود نیست و معلوم نه لکن من حیث البصیره ظهور و بروزش و احکام و آثارش و افعال و شئونش چون آفتاب مشهود و موجود و عیان.» (امر و خلق، ج ۱، ص ۱۹۶)

ملک آیینۀ ملکوت است

جمال مبارک می‌فرمایند:

«البته حقایق اشیا به جلوه‌های مختلفه و ظهورات متغایره حقایقاً بعد حقایق در

هر عالمی جلوه نمایند و رخساره گشایند.» (مائده آسمانی، ج ۷، ص ۱۲۱)

در حیطة ریاضیات اگر با فرض وجود فضاهای چند بعدی شروع کرده، سیر نزولی را طی کنیم بعدها پایین‌تر را می‌توان به انحای مختلف بازسازی کرد یکی به وسیله تمرکز روی یکی از وجه‌های بعد بالاتر مثلاً سطح را می‌توان یکی از شش وجه مکعب دانست دیگری به وسیله تلاقی دادن بعد بالاتر با پایین‌تر مثلاً محل برخورد یک سطح با یک مخروط می‌تواند یک بیضی را تولید کند و یا از طریق فرافکنی «ایجاد سایه یا تصویر» یک جسم بر روی بعدی پایین‌تر. به طور مثال سایه‌ای از یک هواپیما که روی زمین تشکیل می‌شود. برای روشن شدن بیشتر، پرنده‌ای را در حال پرواز در نظر بگیرید که سایه‌ای متحرک را روی زمین تشکیل می‌دهد. پرنده در این مثال موجودی سه بعدی و مستقل از سایه خویش است. بنا بر شکل و فرم، پستی و بلندی و یا خشکی و سرسبزی زمین، سایه این پرنده شکل و فرم‌های مختلف به خود می‌گیرد و انعکاسات متنوعی را ایجاد می‌کند اگر ناظر به سایه بود تفاوت‌های صوری بی‌انتهای در حین حرکت پرنده در روی سطح دو

بعدی تشکیل می‌شود که اثری و خبری از آن پرنده را به ذهن اهل راز متبادر می‌سازد. در این رابطه محدود بین پرنده و سایه، پرنده قائم بالذات است و در همه حال علت وجودی حرکت، جهت و سیر و سیاحت سایه از اوست اما اگر شخص ناظر خود را منحصراً درگیر مشاهده سایه کند و از وجود پرنده غافل بماند آسان است که تحرکات سایه را اصل و مبدأ فرض کرده و از اصل آسمانی پرنده بالکل غافل بماند. اشارات موجود در آثار در مورد عوالم بعد در بسیاری از مثال‌ها ظاهراً شباهت و تقارنی نزدیک‌تر با این مدل اخیر دارد. وجود سایر عوالم الهی مستقل از این هستی یکی از اصول و پیش‌فرض‌های اولیّه را در جهان بینی بهائی تشکیل می‌دهد. این عوالم با ایما و اشاره نه تنها وجود و حضور خود را به عنوان اصل و مبدأ و منشأ و محرک این دنیا اعلام می‌کنند بلکه ما را به طرف خود صلا می‌زنند و فرا می‌خوانند. به بیان حضرت عبدالبهاء در مفاوضات: «بعضی را گمان چنین که جسد جوهر است و قائم بالذات است و روح عرض و قائم به جوهر بدن و حال آن که نفس ناطقه جوهر است و جسد قائم به آن.» (ص ۱۶۸)

یکی از اهداف اصلی عرفان در ادیان کوشش برای تغییر جهت دید ما از سایه به طرف اصل است.

حرکت و زمان

با اذعان به این که در مورد بحث زمان در این قسمت حق مطلب آن‌طور که باید و شاید بیان نخواهد شد فقط به کلیاتی خواهیم پرداخت بدون درگیر شدن در مسایل تکنیکی و به بیان ساده، هر بعدی به اضافه زمان بعدی بالاتر را ایجاد می‌کند؛ به طور مثال یک سطح دو بعدی از طریق حرکت در زمان یک فضای «جای - گاه» سه بعدی را تشکیل می‌دهد. اگر به سیر صعودی یک سطح افقی دقت کنیم، می‌بینیم که این سطح در مسیر خود یک حجم سه بعدی را تشکیل می‌دهد و در این حرکت مراحل پایین‌تر «ابتدایی‌تر» این مسیر از نظر یک موجود دو بعدی به ما قبل تعبیر می‌شود «که به گذشته او تعلق دارد و در دنیای او از بین رفته است» و آن‌چه در این مسیر هنوز به آن نرسیده به عنوان مابعد تلقی می‌شود اما از نظر مشاهده‌کننده در دنیای سه بعدی تمام این مسیر با یک نگاه دیده می‌شود و قبل و بعدی در کار نیست. به همین منوال ما موجودات سه بعدی در طی مسیر زمانی خود یک فضای چهار بعدی را ایجاد می‌کنیم که در آن حوادث در طی زمان قبل و بعد را برای ما تشکیل می‌دهند اما برای یک ناظر در ابعاد بالاتر قبل و بعدی وجود

ندارد و می‌تواند همه هستی را در یک آن نظاره کند. به یک اعتبار، زمان و حرکت در رابطه تنگاتنگی هستند که اساس اندیشه‌های جدیدی را می‌تواند بنا نهد. جالب است توجه کنیم به تقارن این سیستم با این طرح کلی ارایه شده در امر بهائی که به محض جدایی روح از بدن انسان به تمام اعمال خویش در طی حیاتش در این عالم آگاه می‌شود «از اسارت زمان آزاد می‌شود» و دیگر آن که حرکت مؤلفه لایتجزای هستی است و در وجود، سکون و بازگشت نیست. «مفوضات» همین طور القابی که شیعیان برای موعود اسلام قایل‌اند مانند «امام زمان» و «ولئی عصر» و سایر اشارات اسلامی و قرآنی مثل سوره «والعصر» و ازین قبیل، همه حاکی از تلویحاتی هستند که عرصه‌های تازه‌ای برای غور و تحقیق در باب زمان را باز می‌کنند.

وجود یک نظام کلی

با تعمیم منطقی قوانین و روابط ثابت شده و حاکم در ابعاد قابل مشاهده در ریاضیات می‌توان تصویری قابل پیش‌بینی و منسجم و قانونمند از ابعاد بالاتر به دست داد. با این که بسیاری از کیفیت‌ها و خواص این فضاها بر ما مکشوف نیست اما می‌دانیم که کلیه ابعاد تحت یک قانون کلی مشترک رفتار می‌کنند. هر چه سیر صعودی طی کنیم عمومیت قوانین بسط بیشتری می‌یابد.^(۶)

در تأیید همین تعمیم قانون، حضرت عبدالبهاء در مفوضات چنین بیان می‌فرمایند:

«قانون الهی یکی است. ترقیات وجودی یکی است. نظام الهی یکی است چه از کاینات صغیره و چه از کاینات کبیره، جمیع در تحت یک قانون و نظامند.»
(ص ۱۴۰)

و در مقام دیگر:

«سلسله موجودات به یک قانون عمومی و نظام الهی مربوط است و جمیع کاینات به هم مرتبط نمی‌شود [توجه کنید به بعد بالاتر که فقط در یک (برش) با بعد پایین‌تر در تماس است] حلقه‌ای از آن به هم خورد مگر آن که مربوط به آن ارتباط و نظام عمومی است.» (امر و خلق، ج ۱، ص ۸۲)

کمال تدریجی است و انفصال مجازی

از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است:

«این جهان غیرمتناهی مثل هیكل انسانی است. جمیع اجزا به یکدیگر مرتبط و در نهایت اتقان متسلسل ... این کون نامتناهی مانند هیكل انسانی اعضا و اجزایش به یکدیگر مرتبط و از یکدیگر معناً و جسماً متأثر ... و چون در اعضای جسمانی انسان که کاینی از کاینات جزئیّه است این ارتباط و این تأثیر و تأثرات معنویّه است البتّه بین این کاینات کلیّه نامتناهیّه نیز ارتباط جسمانی و معنوی هر دو موجود.» (ص ۲۴۵)

اگر به سیر تکامل ریاضیات از مفهوم اعداد، حساب و هندسه و جبر تا Calculus, topology, analysis... نگاهی سریع بیندازیم، می بینیم که با آن که در همان ابتدا، قابلیت انتزاعی شدن و عمیق تر شدن مفاهیم در تمام شئون و مراحل موجود بوده اما بالاجبار این بخش از دانش بشری از محسوسات و ملموسات و مشهودات شروع شده و به تدریج و با کندی و پالایش مدام جنبه های کامل تر، پرمایه تر، عمومی تر و بالاخره انتزاعی تر رخ گشوده است.

اگر به اعداد صحیح دقت کنیم می بینیم که سیر تدریجی آنها به سمت بقیّه اعداد کسری، اعشاری، منفی، غیر کسری، حقیقی و بالاخره موهومی بطئی بوده است. اعداد صحیح که نقاط مجزّاً و منفصل را روی خطّ اعداد تشکیل می دهند، مبدأ برخورد اولیّه انسان با ریاضیات محسوب می شوند. حال اگر از کلّ محور اعداد شروع کنیم، مشاهده می کنیم که اعداد صحیح در واقع حالات خاصّ و جزئی از یک کلّ بسیار عظیمند که با آن که خود بی نهایتند در مقام مقایسه با کلّ اعداد ناچیز به نظر می رسند. علاوه بر این، انفصال اعداد صحیح امری است مجازی چه که فاصله بین دو عدد صحیح را بی نهایت عدد دیگر پر می کنند و یا با آن که در سطوح پایین تر ریاضیات عمل تقسیم بر عدد صفر ممنوع است، بخش مهمی از مباحث سطوح بالاتر اختصاص به شرایط تقسیم بر صفر دارد.

چه در مورد اعداد و چه سایر شاخه های ریاضی و در حقیقت بخش عظیمی از دانش بشری سیر ادراکی همیشه از مبدأ ملموس و مشهود شروع شده و به تدریج به طرف تکامل و انتزاع پیش رفته اما کشفیات جدید هیچ کدام مجزّاً از مرحله قبل نبوده بلکه به تمامیت بر آن اساس بنا شده اند اما از زاویه دیگر نطفه همگی این مراحل تکمیلی در آن

مرحله بسیار ابتدایی نیز موجود بوده که به تدریج از مرحله کمون به بالندگی نهایی رسیده. بنابراین می‌بینیم که سطوح ابتدایی‌تر با تمام قابلیت‌های خفته‌شان و در حالی که بخش لایتجزای دیگر مراحل پیشرفته آینده‌اند از حضور و وجود آنها بی‌خبر باقی می‌مانند. بر اساس همین مدل، می‌توان دید که چرا مسیر تکامل و تعالی یک جوهر غیر مادی مانند روح با یک مبدأ مادی شروع می‌شود و به تدریج در عوالم بالاتر به مسیر سیر و سلوک خود ادامه می‌دهد.

آثار مبارکه بهائی به نحوی بدیع و زیبا این اتصال و رابطه نزدیک ملک و ملکوت را بیان می‌دارند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«... و حال آن‌که عالم وجود عالم واحد است ولی بالنسبه به حقایق متعدده تعدد یابد.» (امر و خلق، ج ۱، ص ۲۰۰)

بنابراین بر خلاف سیستم‌های فلسفی، مذهبی در گذشته که در آنها جهان ماده و معنا در تقابل با یکدیگر برمی‌خیزند در آثار بهائی سعی بر تلفیق و آشتی بین آنهاست. در مکاتب سلف یا از یک سو بر آن بوده‌اند که جهان جهانیست مادی که در پس آن چیز دیگری نیست و یا از سوی دیگر پیرو گرایش‌های تندی بودند که در آن صرفاً باید به امید آخرت زیست و حیات مادی و دنیوی را به هیچ انگاشت. شارع امر بهائی تصویر جامع‌تر و زیباتری به دست می‌دهد که در آن «ملک، آئینه ملکوت است» و «این جهان از آن جهان جدا نیست.» تعالیم و اندازات بهائی برای بهزیستی و تکامل انسان به طور انفرادی و اجتماعی و در حیات دنیوی خود دال بر این واقعیت است که پیشرفت مدنیت مادی و روحانی نه تنها در ستیز با یکدیگر نیستند بلکه عناصر اصلی و مکمل برای استقرار ملکوت خدا بر کره ارض است.

ما، سایه‌های مجبور و اسیر در غار افلاطون نیستیم بلکه «به اسم یا مختار» مفتخریم. به مدد نسایم فضل روحانی که در نوسان دایم است و به علت آن گوهر اولیّه که در درون ما به ودیعه گذاشته شده و امکان رشد رو به کمال را مهیا می‌سازد، در حرکت هستیم.

یادداشت‌ها

1). Boorstin, Daniel J., *The Discoverers: A History of Man's Search to Know His World and Himself* (New York: Random House, 1983)

- 2). Gullberg, Jan, *Mathematics: From the Birth of Numbers* (New York: Norton & Company; 1997)
- 3). Boorstin, Daniel J., *The Discoverers: A History of Man's Search to Know His World and Himself* (New York: Random House, 1983)
- 4). Westfall, Richard, *The Life of Isaac Newton* (Cambridge: Cambridge University Press, 1994)
- 5). Stewart, James, *Multivariable Calculus* (Pacific Grove, CA: Brooks Cole, 2008)
- 6). Gershenfeld, Neil, *The Nature of Mathematical Modeling* (Cambridge, Cambridge University Press, 1998)